

انتقال مردم و افکار

از عصر قبل‌التاریخ تا قرن هفتم مسیحی در افغانستان
و از اینجا بسر زمین‌های دیگر

(۳)



بیشتر گفتیم که کوشانی‌ها مردمان بادیه‌نشین بودند اینها از خود و با خود کدام مدرسه هنری نیاوردند، بلکه با استقرار در (باختران) همان باخترانی که در طی پنج قرن قبل از عهد مسیح تمدن ایرانی و یونانی را بهم آمیخته بود از مبادی هنری (ایرانویونانی) مکتب جدیدی بمیان آوردند که تازه‌هویت آنرا در روشنی هیکل تراشی‌های معبد سرخ کوتل احساس میکنیم. از همین مبادی (ایرانویونانی) در خود ایران (مکتب اشکانی) بمیان آمده است که شخصیت آنرا هم باین تازگی‌ها دانشمند فوانسوی شلوم برژه، تبارز داده است و با زهم اگر در مبداء آفرینش هنری با لایر پرویم می‌بینیم که مکاتب کوشانی و اشکانی جلوه‌های هنر یونانی است که در مقابل مکتب (گربکورومن) که آنرا مکتب بحر الرومی هم میخوانند بحیث مکتب یونانی غیر بحر الرومی قرار میگیرد. حالا در روشنی این تعریفات فهمیده میشود که چرا میان هیکل تراشی‌های مات و ماتورا در هند و هیکل تراشی‌های بغلان در افغانستان اینقدر شباهت شدید موجود است. مجسمه بزرگی که با نام کنیشکا از (مات) پیدا شد. هیکل تراشی دیگر ویما کدفیزس پادشاه دیگر کوشانی را نشان میدهد. نظیر این مجسمه‌ها و صحنه‌ها در سرخ کوتل (بغلان) هیکل‌هایی بدست آمده. این مجسمه‌ها در هند و در افغانستان با آئین بودائی کدام ارتباطی ندارد

بلکه مظاهر آمیخته مدرسه کوشانی با آئین بودائی که هنر گند هاری ممثل
اعلای آنست هم در (ماتو را) هم در سرخ کوتل جدا گانه مکشوف گردیده پس
این نتیجه مسلم میگردد که از حوزه آمو دریا تا حوزه گنگا در پهنای
خاکهای امپراطوری کوشانی مکتب هنری کوشانی ها با شاخه های خود
یکسان انبساط داشت.

با در نظر گرفتن مراتب فوق مدرسه کوشانی را مدرسه (یونانو با ختران)
هم میتوان خواند و سرخ کوتل در بغلان قدیم چه در عالم ادب و رسم الخط
وزبان و چه در عالم معماری و هیكل تراشی مثالهای بارز و برجسته پیش روی ما میگذارد.
قبل برین من باب مثال از آمیزش فرهنگ ایرانی و یونانی و هندی در یکی از شهر
های کهن افغانستان روی شاخه جنوبی راه کاروان زو قدیم (قند هار کهنه)
یاد کردیم. اینک بحیث مثال دیگر از آمیزش همچنین مد نیت ها در شهر کهن
دیگر مملکت خود کنار شاخه شمالی راه کاروان دیگر یاد آوری مینمائیم.
پیشتر کتیبه آشوکا را مثال آوردیم اینک (کنیشکا) را مثال میآوریم. این
مثال منحصر به کتیبه کنیشکا هم نیست بلکه مجموعه سنگ نبشته ها آنرا
مبین میکند.

رتال جامع علوم انسانی

اینجا زبان باخترا نی که يك شاخه جدید السنه خانواده ایرانی است با رسم
الخط یونانی بنام کنیشکا مسجل گردیده است. قدرت کوشانی - زبان باخترا نی
و رسم الخط یونانی که هر دو قرن ها پیش از ظهور ایشان در خود افغانستان
موجود بود بدون تعصب بهم مخلوط کردند - و این خود بهترین مثالی است که
در عالم هنر شکل مکتب کوشانی را با مواد و عناصر محلی باخترا نی ثابت میسازد.
چنانکه تحقیقات زبان شناسان ثابت کرده زبان این کتیبه با پشتو و دیگر السنه اوستایی

همسر دیفمی باشد زیرا خورد نام قدیم بغلان که برین کتیبه بغولانگ آمده (۱) و شکل آن بعدی آن بغدننگ یا بغدنچ بوده در اکب است از بغه اوستا و بگه فرس قدم بگه سانسکریت و با گوروسی که در پبستوی کنونی قندهار بگ است بمعنی عظیم و جلیل و نیز و منده و جسیم که در اسمای اما کن افغانستان بگرام، بگرامی، بگل (هرات) و بگلا (غزنی) و بگ لگ (دایزنگی) و بگه پای (تالقان) و بگی (ترنگ) و بغنی و بغران (زمین داور) نیز بی نظر می آید و بغشور شهری بود در بادغیس شمال هرات، اما (انگ) نیز در آخر بسیار اسمای اما کن موجود است مانند سالنگ (قلب هندو کش) و بکا و لنگ (دایزنگی) بشلنگ (هلمند) الیش انگ (لغمان) اولنگ (قلب سالنگ) مستنگ (بلوچستان) زرنگ (سیستان) پوشنگ (غرب هرات) گیرنگ (مرور) و رنگ (غور) که هر یک آنها را (به انج) تعدیل کرده و معرب آنرا افوشنج و بشلنج و مستنج و زرنج و جین نج نوشته اند (۲)

این انگ بمعنی آتش و آتشکده مساوی اتر یا آذر پهلوی است که در کلمه دوانگه (آتش زشت) اوستا یعنی دوزخ هم باقی مانده (۳)

از نظر تماس اقوام و تماس مدنیت ها افغانستان عصر کوشانی در طی سه قرن اول عهد مسیح جایگاه مهمی درین گوشه شرق دارد. آئین بودائی بدست مبلغان کوشانی به ماورای صحرای گوبی در چین انتشار یافت و با انتشار آئین اصول و روش مکتب کوشانی هم تا نقاط دور دستی در پهنای شرقی آسیا منبسط شد. با کشودن راه های بزرگ چین و هندو ایران و خاکهای سواحل بحر الروم همه با هم در تماس آمدند و مردم و افکار بهم به پیمانہ زیاد آمیزش یافت.

(۱) مجله شرق و غرب ایتالوی نوامبر ۱۹۵۷.

(۲) احسن التقاسیم ص ۳۱۲ و ۳۰۶ و صطخری ص ۲۳۹.

(۳) یشتها ۲، ۱۷۰ این شکل در پبستوی باقی است. در کلمات انگاز (آتش روشن) و انگل (حدت)

و فروزندگی) و انگاز و انگولا بمناسبت حدت باقی مانده و در ادب یشتو نیز انگه در کلمه پل

انگه (آتش مشتعل و فروزان) موجود است. بهمین طور کلمات دیگر خوانده شده. کتیبه با طرز

ترکیب و ضمایر آن تماماً مطابق یشتو است. بنابراین آن گفته می توانیم که زبان کوشانیان یقیناً

همردیف با یشتو بوده است (۴) یشتو و لویکان غزنی (خطی) ص ۹ بعد.

از آغاز قرن سوم مسیحی به بعد باضعف کوشانی قدرت ساسانی ها همه جاد افغانستان و در حاشیه نیم قاره هند محسوس میشود. تمدن ساسانی با دوام چهار قرن نه خود مبالغ هنگفت بر مدنیتهای باستانی مامی افزایش و جلای دیگر بر مظاهر هنر و ادب و فرهنگ میدهد. در حالیکه این جلا - رنگ گرفته و در تمام زمینههای فکری و هنری و معماری درخشش جالب نظری داشت باز يك قوه دینامیزم یگر از شمال از آسیای مر کزی بنام (یفتل) و بصفت (یفتلی) یا هفتالی (ابدالی) نمایان شد که مر کز ثقل خود را در بدخشان بر قرار ساخت. این قوت دینامیزم از نظر مقابله های بشری ساسانیان را عقب زده و بصفت (زاولی) یا (زابلی) یا (گوپتاها) در خاک هند مقابل شد و عقب نشست.

باز با این رفت و آمد ها و جنبش ها تماسهای نوین بشری در افغانستان و از افغانستان بطرف هند و ایران محسوس میگردد. قبائلی از یفتلی ها بنام (زاولی) در حدود غزنه مستقر میشوند و آمیزشهای نوینی بین ساکنین قدیم و مردمان تازه وارد بمیان می آید. درین میان از ترکیانی غربی و از کوشانیهای خود و از برهمن ها و هندوها و غیره حرفهائی در تاریخ ما آمده که همه آن دلالت بر آمیزش بی اندازه اقوام است که صبغه مدنی و فرهنگی و ادبی هم با آن متغیر میشوند و همین تغیر و تفاوت مطالعه اوضاع رایج نهایت دلچسپ میسازد. (۱)

همین مردم اند که در حدود (۴۵۰۰ م) از زابلستان بر هند غربی و کشمیر حمله ها نموده و در کتیبه و یهند کنار شرقی دریای اندوس مقابل اتک (۲) و نیز در راجه ترفگینی تالیف کلپنه (حدود ۱۱۴۸ م) بنام پشتو تور کشه (۳) یعنی

- (۱) این زاوولی های هفتالی (ابدالی) کلتور افغانی را دریافتند و زبان ایشان هم غا لباً هردیف با پشتو بوده که خلطی از کلمات تورکی هم داشته است و اگر این خالب در اول زیاد و غالب بوده در مراحل ما بعد جابه زبان محلی گذاشته. از تجزیه نامهای شاهان این قبیله مانند تورانا (تورمن یعنی شمشیری پشتو) و مورا کولا (در پشتوی مور کول یعنی از خاندان آفتاب) و کتیبه های شان که در روزگان شمال قندهار و توجی و زیرستان بدست آمده واضح است که زبان این مردم نیز زبان کوشانیان هردیف شکلی از پشتوی قدیم بوده. و الفاظ و کلمات و تراکیب آن تماماً با پشتو مطابقت دارد.
- (۲) کابل از سر الکسندر برنس ص ۱۲۰ و ۱۲۱ طبع لندن ۱۸۴۲ م
- (۳) ترنگه (۵) شلوک ۱۵۲ و ۱۵۵ و ترنگه ۴ شلوک ۱۷۹ و ترنگه ۷ شلوک ۵۷ و غیره.

(شمشیر زن) یاد شده اند - و همین مردم اند که کلتور و فرهنگ و عوائد افغانی را تا اوائل دوره اسلامی در هند نشر داده و در انتقال افکار و فتوحات کشمیر و هند دستی داشته اند چنانچه کلمه در تاریخ کشمیر به تفصیل از آنها یاد کرده و از اواخر عهد این شاهان است که ما آثار منظوم پشتورا هم بدست داریم (۱) این قبائل هفتالیته Hephthalite بنابر تاریخ ۴۸۴ م بر فیروز پادشاه ساسانی غلبه کردند و تمام ناحیه هند و ایرانی را بنصرف آوردند . در سال ۵۲۰ م زائر چینی Song-Yun در ضمن مسافرت خود بماوراء النهر رسید و در آنجا مشاهده نمود که سلطان هفتالی (ابدالی) در زیر چادر نمدی (غزندی) خوش روی تختی از طلا نشسته و هدایا و احترامات چهل کشور را که در نتیجه لشکر کشی های متعددی باطاعت خود در آورده بود می پذیرد (۲) و ازین سند تاریخی درمی یابیم که موجی از فتوحات و انتقال قبائل آریائی سپید تراد که پسا نتر افغانی شده اند از کشمیر و رادی پنجاب گرفته تا متصرفات ساسانی در ایران و همچنین تاماوراء النهر کشیده شده بود . (۳)

۱- و - پو - کن O-Po-Kien هیون تسنگ در جنوب شرق غزنی همین کلمه افغانی کنونی است - که هیون تسنگ زبان ایشان را متفاوت از زبان هندی ولی دارای شباهت کو چک با آن میدانند (۴) و مخفی نماند که همین نام افغان قبلا نیز در اوایل قرن ۶ مسیحی از طرف یک نفر فلک شناس هندی Varaho Mihira بصورت اوگانا Avagana در کتاب Bharat Suhita مذکور گردیده (۵) و همین

(۱) رجوع شود بن تاریخ ادبیات پشتو - جلد دوم .

(۲) تمدن ایرانی ص ۳۹۷ مقاله استاد فوشه فرانسوی (Foucher)

(۳) طوری که گنگنم محقق انگلیسی گویده در عصر هیوان تسنگ الفبا و زبان افغانستان با باقی کشورها تفاوت داشت - زیرا هیوان تسنگ که به السنه هندی و تورکی مطلع بود و واضعا میگوید که زبان مردم غزنه و الفبا آن بادیکر کشورها متفاوت است - بسنا بر آن باید گفت که زبان این مردم پشتو و یک مردمی و همصنف آن بوده است .

(۴) جغرافیای قدیم هند ص ۴۱-۴۲-۸۹ .

(۵) راهای باختر و هند تا تکبلا طبع پاریس ۱۹۴۷ ص ۲۳۵-۲۰۲ نوت ۱۷ .

از آغاز قرن سوم مسیحی به بعد با ضعف کوشانی قدرت ساسانی ها همه جا در افغانستان و در حاشیه نیم قاره هند محسوس میشود. تمدن ساسانی با دوام چهار قرن خود مبالغه هنگفت بر مدنیتهای باستانی مامی افزایش و جلای دیگر بر مظاهر هنر و ادب و فرهنگ میدهد. در حالیکه این جلای رنگ گرفته و در تمام زمینههای فکری و هنری و معماری درخشش جالب نظری داشت باز یک قوه دینامیزم دیگر از شمال از آسیای مرکزی بنام (یفتل) و بصفت (یفتلی) یا هفتالی (ابدالی) نمایان شد که مرکز ثقل خود را در بدخشان بر قرار ساخت. این قوت دینامیزم از نظر مقابله های بشری ساسانیان را عقب زده و بصفت (زاولی) یا (زابلی) یا (گوپتاها) در خاک هند مقابل شد و عقب نشست. باز با این رفت و آمد ها و جنبش ها تماسهای نوین بشری در افغانستان و از افغانستان طرف هند و ایران محسوس میگردد. قبائلی از یفتلی ها بنام (زاولی) در حدود غزنه مستقر میشوند و آمیزشهای نوینی بین ساکنین قدیم و مردمان تازه وارد بمیان می آید. درین میان از ترکیهای غربی و از کوشانیهای خود و از برهمن ها و هندوها و غیره حرفهائی در تاریخ ما آمده که همه آن دلالت بر آمیزش بی اندازه اقوام است که صبغه مدنی و فرهنگی و ادبی هم با آن متغیر میشوند و همین تغیر و تفاوت مطالعه اوضاع را بی نهایت دلچسپ میسازد. (۱) همین مردم اند که در حدود (۵۰۰ م) از زابلستان بر هند غربی و کشمیر حمله ها نموده و در کتیبه و یهند کنار شرقی دریای اندوس مقابل اتک (۲) و نیز در راجه ترنگینی تالیف کلپنه (حدود ۱۱۴۸ م) بنام پشتو تور کشه (۳) یعنی

(۱) این زاوولی های هفتالی (ابدالی) کلتور افغانی را دریافتند و زبان ایشان هم غالباً با مردم یفتلی یا پشتو بوده که خلطی از کلمات تورکی هم داشته است و اگر این خالب در اول زیاد و غالب بوده در مراحل ما بعد جابجایی زبان محلی گذاشته. از تجزیه نامهای شاهان این قبیله مانند تورانا (تورمن یعنی شمشیری پشتو) و مورا کولا (در پشتوی مورا کول یعنی از خاندان آفتاب) و کتیبه های شان که در روزگان شمال قندهار و نوجی و زیرستان بدست آمده واضح است که زبان این مردم نیز زبان کوشانیان هم ردیف شکلی از پشتوی قدیم بوده و الفاظ و کلمات و تراکیب آن تماماً با پشتو مطابقت دارد.

(۲) کابل از سر الکسندر برنس ص ۱۲۰ و ۱۲۱ طبع لندن ۱۸۴۲ م

(۳) ترنگه (۵) شلوک ۱۵۲ و ۱۵۵ و ترنگه ۴ شلوک ۱۷۹ و ترنگه ۷ شلوک ۵۷ و غیره.

(شمشیر زن) یاد شده اند - و همین مردم اند که کلتور و فرهنگ و عوائد افغانی را تا اوائل دوره اسلامی در هند نشر داده و در انتقال افکار و فتوحات کشمیر و هند دستی داشته اند چنانچه کلپنه در تاریخ کشمیر به تفصیل از آنها یاد کرده و از اواخر عهد این شاهان است که ما آثار منظوم پشتورا هم بدست داریم (۱) این قبائل هفتالیت Hephtalite بتاریخ ۴۸۴ م بر فیروز پادشاه ساسانی غلبه کردند و تمام ناحیه هند و ایرانی را بتصرف آوردند. در سال ۵۲۰ م زائر چینی Song-Yun در ضمن مسافرت خود بماوراءالنهر رسید و در آنجا مشاهده نمود که سلطان هفتالی (ابدالی) در زیر چادر نمدی (غزدی) خویش روی تختی از طلا نشسته و هدایا و احترامات چهل کشور را که در نتیجه لشکر کشی های متعددی باطاعت خود در آورده بود می پذیرد (۲) و ازین سند تاریخی درمی یابیم که موجی از فتوحات و انتقال قبائل آریائی سپید نژاد که پسا نتر افغانی شده اند از کشمیر و وادی پنجاب گرفته تا متصرفات ساسانی در ایران و همچنین تاموراءالنهر کشیده شده بود. (۳)

۱ و - پو - کن O-Po-Kien هیون تسنگ در جنوب شرق غزنی همین کلمه افغانی کنونی است - که هیون تسنگ زبان ایشان را متفاوت از زبان هندی ولی دارای شباهت کو چک با آن میدانند (۴) و مخفی نماید که همین نام افغان قبلا نیز در اوایل قرن ۶ مسیحی از طرف یک نفر فلک شناس هندی Varaho Mihira بصورت اوگانا Avagana در کتاب Bharat Suhita مذکور گردیده (۵) و همین

(۱) رجوع شود بتاریخ ادبیات پشتو - جلد دوم.

(۲) تمدن ایرانی ص ۳۹۷ مقاله استاد فوشه فرانسوی (Foucher)

(۳) طوریکه گنگنوم محقق انگلیسی گویده در عصر هیوان تسنگ الفبا و زبان افغانستان با باقی کشورها تفاوت داشت - زیرا هیوان تسنگ که به السنه هندی و تورکی مطلع بود و واضحا میگوید که زبان مردم غزنه و الفبا آن بادیگر کشورها متفاوت است. بسنا بر آن باید گفت که زبان این مردم پشتو و یک مردی و همصنف آن بوده است.

(۴) جغرافیای قدیم هند ص ۴۱-۴۲-۸۹.

(۵) راهای باختر و هند تاتکیلا طبع یاریس ۱۹۴۷ ص ۲۳۰-۲۰۲ نوت ۱۷.

سند نیز دلالت دارد بر اینکه در اوایل قرن ۶ مسیحی نیز افغانستان و کلچر و افکار و تمدن آن نزد علمای هند شهری داشته و سلسله انتقال افکار از طرفین جاری و ساری بوده است.

در پایان همین دوره و در آغاز دوره نوینی که عبارت از ظهور اسلام در حجاز میباشد مردی از دیار چین که زایری بود بودائی، راناو دانشمند بنام (هیوان تسنگ) در سال ۶۳۰ در ربع اول قرن هفتم مسیحی با افغانستان میرسد و از کشور ما بپند میرود و بر میگردد و به چین مراجعت میکند. امارات محلی معابد مختلف طریقه‌های بودائی و شیوائی و هندوئی، زبانها و رسم الخطها، خلاصه مظاهر بهم آمیخته باقیات قرن‌های گذشته را در قندوز و بلخ و بامیان و ایبک، کاپیسا و لمپا کاو گندهارا و گردیز و غزنی می‌بینند. در معابد اقامت میکنند و از شاهان تا بردمان عام با همه در تماس می‌آید و مجموعی از اندرخته‌های فکری و مذهبی و هنری را چه از هند و چه از افغانستان جمع میکنند و بدیار خود بر میگردد. آنچه او در نیمه قرن هفتم مسیحی در کشورهای مادیده و نوشته زمینه ایست که در آن چهره افغانستان و هند و چین و آسیای مرکزی با ارزش‌های فرهنگی و هنری آن میتوان دید.

از روی مطالعات آفاقی فوق به یک نتیجه بزرگ میرسیم که مستر تاینی مورخ انگلیس در کتاب جدید خود (بین اکسوس و جیلیم) بدان رسیده است و آن این است که افغانستان از نظر وضع و اقلیم جغرافیائی یک روندابوت Round a bout یا (خطه انشعاب) یا (کانون تشعشع) بوده و هست که در طی هزاران سال آنچه از خود داشته و آنچه از افق خارجی بدان رسیده است به ما حول خود به هند و ایران و ماوراءالنهر و آسیای مرکزی منتشر ساخته است.

این امر در عالم مهاجرت، تمدن، فرهنگ، زبان، ادیان، ادبیات و همه مظاهر تهنذیبی و اجتماعی یکسان صدق میکند. دولتهای محلی افغانستان در دوران تاریخ با آمیزش افکار و نظریات آفاقی تازه وارد غنی تر، شده و بصورت مکاتب هنری، ادبی، دینی به یکطرف دیگر عرضه گردیده است.